

## مَلَك در سجدهٔ آدم...

\* احمد شوقی نوبر

دانشگاه آزاد اسلامی (واحد خوی)

### چکیده

اگر دربارهٔ سجدهٔ ملائک به آدم - علیه السلام - به تفاسیر مختلف (ذیل آیهٔ 34 سوره بقره) یا آیات مربوط دیگر مراجعه کنیم متوجه باریک‌اندیشی‌های مفسران، و گاه اختلاف نظرشان دربارهٔ بعضی از مسایل آن می‌شویم. در دیوان حافظ فقط یک بار اشاره به این ماجرا شده است، و آن در بیتی از غزلی است که اغلب ابیاتش به تصریح یا به تلمیح، در خطاب با کسی است که گذشته از آراسته بودن به کمالات ظاهری و باطنی، وصف بارزش آن است که «در حسن او لطفی بیش از حد انسانی» در تجلی بوده است، و همین لطف خاص الهی سبب شده که ملائک در سجدهٔ آدم - برای پاک داشتن سجدهٔ خود از هرگونه شائبهٔ شرک - زمین بوس او را نیت نکنند. هرچند حافظ پژوهان - تا آنجا که ما می‌دانیم و شرح نظرانشان بیاید - به سبب آسان‌نمایی بیت، به مسامحه از نکات آن گذشته‌اند. ولی اگر دقت نظر در کار آوریم معنی بیت را به علت داشتن بیان اجمالی، و ناشناخته بودن مخاطب، و وجود اشارات، در هاله‌ای از ابهام می‌یابیم؛ به این لحاظ سعی نگارنده، در این مقاله بر آن است که دقایق و ظرایف بیت را، ضمن نقل و بررسی نظرات شارحان - تا آنجا که مقدور است - بیان کند.

کلیدواژه‌ها: مَلَك، سجده، آدم، تجلی

### Angels in Prostration to Adam ...

Ahmad Showghy Nobar

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature  
Faculty of Letters and Human Sciences, Islamic Azad University (Khoj Branch)

#### Abstract

On the prostration of angels to Adam, when referring to various exegeses, provided under Aye (verse) 34 in Surah (chapter) Baghara in the Holy Quran or other relevant Quranic verses, one will notice the scrutiny made by exegesists and at times their contrasting views on the various aspects of this issue. In Hafez's Diwan, the event is alluded to only once; it is in a verse of one of his lyrics in which most verses, explicitly or implicitly, address a person whose trait, besides being embellished with internal and external perfections, is "a grace bestowed upon him beyond human limits". And it is this divine grace which is the cause of angels prostrating themselves before Adam against any signs of polytheism. Although researchers on Hafez have ignored the delicate issues underpinning his verse mainly due to its apparent simplicity, we may, in careful analysis, find this verse of Hafez wrapped in an aura of ambiguity owing to its brevity, unknown addressee and allusions. This article intends to analyze and clarify the various underlying details and delicacies of this verse, using the ideas and views of various interpreters and Hafez analysts.

Keywords: Angel, Prostration, Adam, Epiphany

## مقدمه

از دیرباز میان مفسران در جایز بودن یا جایز نبودن سجده بر غیر خدا، و نوع سجده، و نحوه سجده ملائک بر آدم، اختلاف نظر هست. بعضی، سجده را به غیر خدا حرام می‌دانند، و به آیات و احادیثی چند، از جمله به آیه کریمه «لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَاسْجُدُوا وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (37، فَصَّلَتْ، 41)؛ و حدیث نبوی «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي السُّجُودَ إِلَّا لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (میبدی 1376: 144)، استناد می‌کند.

صاحبان این عقیده در توجیه سجده ملائک، به فرمان خدا بر آدم، متوسل به تعبیرات مختلف می‌شوند؛ مثلاً این که ابن مسعود گوید: در آن سجده، آدم امام بود و ملائک با اقتدا به او، در حقیقت سجده بر خدا کرده بودند (همان). و باز جبائی و ابوالقاسم بلخی معتقدند که آدم در آن سجده قبله بوده، و ملائک به عنوان قبله بر او سجده کرده بودند (طبرسی 1379: 210). ولی ابوالفتوح رازی به دو مناسبت این اقوال را مردود شمرده است: یکی این که فرمان خدا بر ملائک این بود که سجده بر آدم کنند نه بر امام یا قبله؛ و دیگر آن که کس نگوید که «سَجَدْتُ لِلْقَبْلَةِ»، یا «لِلْإِمَامِ» (رازی ابوالفتوح 1377: 210).

گروهی دیگر از مفسران، میان سجده عبادت و سجده تکریم فرق قایل شده و سجده عبادت را، روی بر زمین نهادن، و خاص خدا، و حرام بر غیر او دانسته‌اند؛ ولی سجده تعظیم و تکریم را، خم شدن و اظهار تواضع کردن، و جایز بر غیر خدا شمرده‌اند و در اثبات مورد اخیر به آیاتی از قرآن مجید، از جمله به دو آیه زیر استناد کرده‌اند:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ (34، البقره 2). «وَ رَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛ (100، یوسف، 12)، که آیه نخست درباره سجده ملائک به فرمان خدا بر آدم، و اباء و استکبار ابلیس است؛ و آیه دیگر درباره سجده برادران یوسف<sup>(ع)</sup> بر او و پدر و مادرش.

قتاده سجده ملائک را بر آدم<sup>(ع)</sup>، سجده اطاعت از فرمان حق - تعالی - دانسته، و میبدی هم آن نظر را پسندیده و به صواب نزدیک شمرده است؛ (میبدی 1376: 144).

طبری گوید که آن سجده، از نوع سجده فضیلت و کرامت بود؛ به آن مناسبت که خدای - تعالی - آدم<sup>(ع)</sup> را خلیفه خود در روی زمین قرار داده، و اسماء (حقایق و نام چیزها) را به او آموخته بود (طبر 1421: 257).

به نظر طبرسی نیز آن سجده، برای گرامی‌داشت آدم<sup>(ع)</sup> و بزرگداشت منزلت او، و مقدم داشتنش بر ملائک بوده است. او بر پایه همین آیه (34، البقره 2)، انبیاء را مقدم بر ملائک می‌داند (طبرسی 1379: ج 1، 81).

علامه طباطبایی به استناد دو آیه فوق‌الذکر، سجده را بر غیر خدا - مخصوصاً آن زمان که برای تحیت و گرامی‌داشت باشد - جایز می‌شمارد (طباطبایی 1393: 122).

### بحث و بررسی

«ملک در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد

که در حسن تو لطفی دید بیش از حد انسانی»  
(دیوان حافظ 1371: 336)

بیت نقل شده که مورد بحث ماست، در ضبط مصراع دومش، بر اساس بعضی دیگر از نسخ چاپی دیوان حافظ، اختلافاتی به شرح زیر به چشم می‌خورد:

- انجوی: «طوری» به جای «حدی». (ص 272)

- خانلری، سایه، سودی، عیوضی، نیساری: «چیزی یافت» به جای «لطفی دید»؛ و «طوری» به جای «حدی». (حافظ شیرازی 1362: 464، 946؛ ج 4، 2542؛ ج 1، 413، 573).

- نسخه مصحح «پژمان»، و «خرم‌شاهی»، و «خلخالی» موافق است با ضبط نقل شده. (همان 1377: 406؛ 1375: 477؛ 1306: 405)

این ضبط‌ها به لحاظ مفهوم کلی، باهم توافق دارند، زیرا «طور» هم معنی با «حد»، و عبارت است از حد و نهایت چیزی، (دهخدا). با این وصف «حد» واژه‌ای مانوس است ولی «طور» در معنی یاد شده، اندکی نامانوس.

و اما واژه «لطف»، به لحاظ داشتن معنی عرفانی مناسب با مضمون بیت، ارجح است بر «چیزی» که فاقد آن بار عرفانی است؛ زیرا «لطف» در بیت مورد بحث به معنی «دقیقه و خصوصیتی در جمال» است، که در عین اختصاص به حق - تعالی - متجلی در حسن ممدوح بوده، و موجب سجده ملائک، به فرمان خدا، بر او شده است؛ چنان که «لطیف» نیز از اسماء افعال الهی است (آشتیانی 1370: 285).

به نظر می‌رسد که همه این ضبطها از خود خواجه حافظ باشد، یعنی خواجه، آن مصراع را نخست به صورت «که در حسن تو چیزی یافت بیش از طور انسانی» سروده، و بعداً برای دلنشین و مأنوس گردانیدن، آن را به وجه نقل شده در نسخه قزوینی / غنی تغییر داده باشد.

در میان نسخ چاپی مورد دسترس ما، فقط ضبط قدسی که به صورت «که در حسن تو چیزی یافت غیر از طور انسانی» است به دو علت نامناسب می‌نماید: نخست آن که خواجه روی آدمی را به استناد شواهدی چند، از جمله دو بیت:

«در روی خود تفرج صنع خدای کن کاینه خدا نما می‌فرستمت»

(ص 63)

«روی تو مگر آینه لطف الهی است حقاً که چنین است و درو روی و ربا نیست»

(ص 48)

جلوه‌گاه صفات الهی می‌داند؛ از این رو ملائک اگر در آن حسن، «چیزی غیر از طور انسانی» می‌یافتند، به سبب مغایرت آن «چیز» با صفات حقّ - تعالی - نمی‌توانستند آن سجده را به نیت خدا بکنند؛ زیرا فقط آدم<sup>(ع)</sup> به مدلول حدیث قدسی «خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» - که شرحش بیاید - جامع اسماء و صفات الهی است. دوم آن که بر اساس معنی کلمه «غیر» در «غیر از حدّ انسانی»، احتمال کم و بیش هست؛ لذا ملائک بر حسنی که بر حسب احتمال، کم از حدّ انسانی باشد سجده نمی‌کنند.

شارحان دیوان حافظ - تا آنجا که نگارنده دسترس به آثار ایشان داشته - به جز دکتر رکن‌الدین همایون فرخ - یا غالباً از بیان نکات بیت به مسامحه گذاشته‌اند و یا به ذکر تلمیح بیت به آیه شریفه 34 سورة بقره بسنده کرده‌اند.

رکن‌الدین همایون فرخ غزلی را که بیت مورد بحث جزو آن است در مدح شاه شجاع دانسته است که بر پایه این نظر، مراد از کلمه «تو» شاه شجاع می‌باشد؛ وی مصراع دوم بیت را به صورت «که در حسن تو چیزی یافت بیش از حدّ انسانی» نقل کرده، و «چیزی» را تعبیر به عشق کرده است:

«آدم پس از این که جان یافت با جان و روان، عشق در خمیره و فطرتش مخمّر گردید و خداند برای تعظیم و تکریم مقام عشق به فرشتگان و شیطان فرمان داد که بر آدم سجده کنند و به ستایش او در آیند، شیطان سرباز زد...» (همایون فرخ 1369: ج 3، 1643).

هرچند دکتر غنی در جایی از تاریخ عصر حافظ، احتمال نداده است که غزل مربوط به بیت مورد نظر در مدح شاه شجاع باشد، (غنی 1375) ولی قرائتی در غزل هست که دلالت دارد بر این که آن غزل و به تبع آن، بیت ما نحن فیه، به احتمال قوی در مدح شاه شجاع می‌باشد. از جمله آن که دو صفت از شاخص‌ترین صفات شاه شجاع (تیزهوشی، و خوش‌سیما بودنش) به‌طور برجسته در آن نمایان است:

«هوا خواه توأم جانا و می‌دانم که می‌دانی» که هم نادیده می‌بینی و هم ننوخته می‌خوانی»  
 «گشاد کار مشتاقان در آن ابروی دل‌بند است» خدا را یک نفس بشین گره بگشا ز پیشانی»  
 «چراغ افروز چشم ما نسیم زلف جانانست» مباد این جمع را یا رب غم از باد پریشانی»  
 (ص 336)

که «دیدن نادیده» و «خواندن ننوخته» در آن، ضمن معنی اصلی (دیدن پنهانی، و خواندن ننوخته)، تلمیح دارد به این که شاه شجاع، مکتب نادیده، معانی را می‌توانست ببیند، و خطّ ننوخته قادر بود بخواند؛ چنان که به این معنی در غزلی دیگر - که خواجه آن را با تصریح به کنیه شاه شجاع (ابوالفوارس) در مدح وی سروده - اشاره رفته است:

«ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد» دل رمیده ما را رفیق و مونس شد»  
 «نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت» به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد»  
 «خیال آب خضر بست و جام کیخسرو» به جرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد»  
 (ص 113؛ رک: غنی 1375: 330)

دکتر غنی نیز به نقل از تاریخ حسنی احتمال داده است که شاه شجاع در نه سالگی از حفظ کلام‌الله مجید فارغ شد. (غنی 1375: 324)

و اما این که دکتر همایون فرّخ «عشق سرشت بودن آدم» را سبب تفضیل وی بر ملائک دانسته چندان صائب نمی‌نماید زیرا آیه شریفه «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» (31، البقره 2) که میان آیه مربوط به اعلام خلافت آدم<sup>(ع)</sup> (وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...) (30 - 32، البقره 2) و آیه مربوط به سجده ملائک - جز ابلیس - بر آدم<sup>(ع)</sup> (34، البقره 2) آمده اشاره دارد بر این که خدای - تعالی - آدم<sup>(ع)</sup> را به سبب تعلیم اسماء و یا بنا به عقیده اهل تجلی، به سبب جامع گردانیدن بر اسماء و صفات خود، خلیفه خویش در روی زمین قرار داده، و به ملائک فرمان داده که بر وی سجده کنند. چنان که خوارزمی نیز در شرح فصوص الحکم ابن عربی، «تعلیم اسماء» را در آیه نقل شده در بالا، تعبیر به اعطای اسماء و صفات الهیه بر آدم<sup>(ع)</sup> کرده است:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» یعنی به آدم عطا داد حضرت الهی، به فیض نامتناهی، اسماء و صفات الهیه را...»؛ (ص 341).

مولوی نیز در این خصوص - با تعبیری نزدیک به آن - سجده ملائک را بر آدم، سجده بر نور خدا دانسته که در آدم ظهور کرده بود:

«چشم آدم چون به نور پاک دید      جان و سرّ نامها گشتش پدید»  
«چون ملک انوار حق در وی بیافت      در سجود افتاد و در خدمت شتافت»

(مثنوی، دفتر اول، ص 61)

گذشته از آیه فوق‌الذکر، حدیث نبوی «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» نیز - که پیش‌تر نقل شد دلالت دارد بر همین جا معیت آدم بر اسماء و صفات الهی؛ چنان‌که خوارزمی در شرح آن گوید:

«مراد از «صورت»، اسماء و صفات الهیه است؛ یعنی حقّ - سبحانه و تعالی - انسان را موصوف به جمیع اسماء آفرید، بل موصوف به هویت خویش که مختفی است» (آشتیانی 1370: 623).

مولوی نیز در این خصوص فرماید:

«خلق ما بر صورت خود کرد حقّ      وصف ما از وصف او گیرد سبق»  
و اما مرجع ضمیر «تو» در بیت مورد بحث، در نوشته دکتر استعلامی «محبوب» است؛ و در نوشته دکتر هروی، «ممدوح» (استعلامی 1382: ج 2، 1197؛ ثروتیان 1380: ج 3، 1944). جز ایشان، دیگر شارحان - تا آنجا که بر ما معلوم شده - اشاره به مرجع آن نکرده‌اند؛ با این حال اغلب آنان بر تلمیح داشتن بیت به آیه 34 سوره بقره، و یا آیه 81، سوره اعراف اشاره کرده‌اند.

از شارحان دیوان حافظ، معاینی که برزگر خالقی، جلالیان، خطیب رهبر، ذوالنور، هروی بر بیت مورد بحث نقل کرده‌اند شبیه هم‌اند (برزگر 1382: 1047؛ جلالیان 1379: ج 4، 2502؛ دیوان غزلیات حافظ شیرازی: 648؛ ذوالنور 1362: ج 2، 678؛ خطیب ج 3، 1944)؛ از این‌رو از میان آن‌ها به ذکر معنایی که دکتر هروی آورده بسنده می‌کنیم:

«به ممدوح می‌گوید: وقتی ملک به آدم سجده کرد ترا در نظر داشت، در واقع به تو سجده کرد زیرا در وجود تو لطف و جاذبه‌ای بیشتر از حدّ انسانی که می‌تواند به آن برسد دید» (خطیب 1363: ج 3، 1944).

سودی و ثروتیان مصراع دوم آن بیت را به صورت «که در حسن تو چیزی یافت بیش از طور انسانی» نقل کرده‌اند. سودی «طور» را مترادف با عادت آورده است؛ (سودی 1347: ج 4، 2542)؛ و دکتر ثروتیان، در معنی بیت، به نشانه مفهوم نشدن بعضی از نکات، بعد از «طور» علامت تعجب، و در آخر بیت، علامت سؤال گذاشته است: «در آغاز آفرینش فرشته به نیت زمین بوس تو، به آدم سجده کرد زیرا که چیزی بیشتر از طور انسانی (!) در حسن تو دید؟» (ثروتیان 1380: دفتر چهارم، 3764).

دکتر استعلامی بیت را طوری معنی کرده که نمی‌توان ظهور تجلیات را از آن استنباط کرد تا سجده ملائک به نیت سجده بر آن تجلیات باشد: «حافظ به محبوب می‌گوید: سجده فرشتگان برای این بود که می‌دانستند از نسل آدم، لعبتی به وجود می‌آید که از همه انسان‌ها زیباتر است» (استعلامی 1382: ج 2، 1197).

بهاءالدین خرمشاهی در معنی بیت مورد نظر، این نکته را در نظر داشته که فرشتگان با «دوربینی و دوراندیشی وجود معشوق یا ممدوح را دریافته، و به خاطر او به آدم<sup>(ع)</sup> سجده کرده بودند». جز آن که معین نکرده‌اند که مراد از آن کس، کیست؟ «فرشتگان که به امر الهی به انسان یعنی آدم ابوالبشر سجده بردند، از آنجا که دوربین و دوراندیش بودند وجود تو را پیشاپیش دریافته بودند، و در آن سجده بوسیدن خاک پای تو را نیت کرده بودند. به عبارت دیگر به خاطر ذریه‌ای چون تو - که حسنت از حد انسانی فراتر است - بود که به آدم ابوالبشر سجده کردند» (خرمشاهی 1375: ج 2، 1215).

و اما نکته قابل تأمل عرفانی که شارحان دیوان حافظ به آن نیز اشاره نکرده‌اند این است که ملائک در سجده آدم می‌خواستند او را طوری سجده کنند که سجده‌شان در حقیقت برای حق - تعالی - و به دور از هرگونه شائبه شرک باشد لذا، چون با بصیرتی که داشتند دانستند که از ذریه آدم<sup>(ع)</sup> کسی به دنیا خواهد آمد که حسن او بالاتر از حد انسانی خواهد بود یا به عبارت دیگر جلوه‌های جمالی حق - تعالی - در او بیش از همه تجلی خواهد کرد در آن سجده زمین‌بوس او را نیت کردند؛ زیرا سزاوارتر آن است که به قصد خدا سجده کسی کنند که تجلیات جمالی خدا، بیش از همه مردم، در او ظهور کرده باشد، که پیش‌تر با نقل شواهد، به احتمال قریب به یقین گفتیم که مراد از آن کس، شاه شجاع می‌باشد.

نکته دیگر آن که خواجه حافظ معتقد به حرام بودن سجده بر غیر خدا بوده، وگرنه در حمل بر صحت کردن سجده ملائک، گرد این همه استدلال نمی‌گشت؛ چنان‌که بیت زیر نیز، که از اوست با همه طنز و تسخری که دارد، مؤید این نظر است:

«به جز ابروی تو محراب دل حافظ نیست طاعت غیر تو در مذهب ما نتوان کرد»  
 خواجه در این استدلال و تعبیر، موفق‌تر از نخستین صاحبان این نظر (ابن مسعود، و جبائی، و ابوالقاسم بلخی بوده است؛ زیرا چنان‌که پیش‌تر نیز بیان شد ابوالفتوح رازی با دلائل استوار، نظر آنان را مردود شمرده است، (مقدمه این مقاله)؛ حال آن‌که خواجه حافظ با تلمیح و استناد به حدیث نبوی «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى» (هجویری 1371: 102) سجده ملائک را بر آدم، به نیت سجده بر کسی دانسته است که در حسن او لطفی بیش از حدّ انسانی در تجلّی خواهد بود؛ و مراد از «لطفی که بیش از حدّ انسانی باشد جلوه‌های جمالی حقّ - تعالی - است. از این‌رو سجده ملائک به لحاظ ظاهر بر آدم بوده، ولی به لحاظ حقیقت بر تجلّیات خدا، و در نهایت بر خود حقّ تعالی.

### نتیجه‌گیری

از آن‌چه شرح گذشت چنین برمی‌آید که بیت مورد بحث ما - ضمن داشتن تلمیح به ماجرای سجده ملائک بر آدم (آیه 34، سوره بقره) - در مدح شاه شجاع است. لذا ضمیر «تو» در آن، به وی باز می‌گردد. و خواجه حافظ، حسن او را با غلو، بالاترین متجلّای صفات جمالیه الهی، و با لطفی بیش از حدّ انسانی دانسته که چون ملائک با پیش‌بینی وقوف بر این داشتند که آن تجلّیات در او ظهور خواهد کرد، در سجده آدم<sup>(ع)</sup> زمین بوس او را نیت کردند؛ تا به مصداق حدیث نبوی «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». سجده‌شان در حقیقت بر خدا باشد، خواجه حافظ به آن مناسبت دست به این تأویل قوی زده که سجده را مطلقاً مخصوص خدا، و حرام بر غیر او می‌دانسته است.

### منابع

قرآن مجید.

آشتیانی، سید جلال‌الدین، 1370. شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم. چاپ سوم. تهران: نشر امیرکبیر.



- استعلامی، محمد. 1382. درس حافظ. تهران: نشر سخن.
- برزگر خالقی، محمدرضا. 1382. شاخ نبات. تهران: نشر زوار.
- ثروتیان، بهروز. 1380. شرح غزلیات حافظ. تهران: انتشارات پویندگان دانشگاه.
- جلالیان، عبدالحسین. 1379. شرح جلالی. تهران: نشر یزدان.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین. 1306. دیوان حافظ. به تصحیح سید عبدالرحیم خلخالی. تهران: نشر کتابخانه کاوه.
- \_\_\_\_\_ 1362. دیوان حافظ. به تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: نشر خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ 1371. دیوان حافظ. به تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی. تهران: انتشارات زوار.
- \_\_\_\_\_ 1373. دیوان حافظ. به تصحیح امیرهوشنگ ابتهاج. تهران: انتشارات توس.
- \_\_\_\_\_ 1375. دیوان حافظ. به تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: نشر نیلوفر.
- \_\_\_\_\_ 1376. دیوان حافظ. به تصحیح رشید عیوضی. تهران: نشر صدوق.
- \_\_\_\_\_ 1376. دیوان حافظ. به تصحیح سید ابوالقاسم انجوی شیرازی. تهران: نشر جاویدان.
- \_\_\_\_\_ 1377. دیوان حافظ. به تصحیح پژمان بختیاری. تهران: نشر فروغی.
- \_\_\_\_\_ 1379. دیوان حافظ. به تصحیح فرزاد مسعود. تهران: نشر سپینانگار.
- \_\_\_\_\_ 1381. دیوان حافظ. به تصحیح محمد قدسی. چاپ حیدری.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. حافظ‌نامه. چاپ پنجم. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- خطیب رهبر، خلیل. 1363. شرح غزل‌های حافظ. تهران: نشر صفی‌علیشاه.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین. 1377. شرح فصوص‌الحکم. تهران: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- ذوالنور، رحیم. 1362. در جستجوی حافظ. تهران: نشر زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه. 1334. به تصحیح محمد معین. تهران: سازمان لغت‌نامه.
- رازی، ابوالفتوح. 1377. روض‌الجنان. به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی ناصح. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- سودی. 1347. شرح سودی بر حافظ. ترجمه عصمت ستارزاده. تهران: انتشارات زرین.

- طباطبائی، علامه سیّد محمدحسین. 1393. المیزان. چاپ پنجم. بیروت: نشر مؤسسه اعلیٰ.
- طبر، محمدبن جریر. 1421. جامع البیان فی تفسیر القرآن. به تصحیح علی عاشور. طبع اول. بیروت: دارالمعرفه.
- طبرسی، الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسین الطبرسی. 1379. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: نشر داراحیاء التراث العربی.
- غنی، قاسم. 1375. تاریخ عصر حافظ. چاپ هفتم. تهران: انتشارات زوار.
- مولوی، مولانا جلال الدین رومی. 1369. مثنوی. با توضیحات محمد استعلامی. تهران: نشر زوار.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. 1376. کشف الاسرار و عدّه الابرار. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: نشر امیر کبیر.
- هجویری، علی بن عثمان الجلابی الهجویری. 1371. کشف المحجوب. به تصحیح والنتین آلکسی یویچ ژوکوفسکی. تهران: انتشارات طهوری.
- همايون فرخ، رکن الدین. 1369. حافظ خراباتی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.

